



جنایت علیه صلح در جنگ
تحمیلی و پیامدهای ویرانگر
آن بر ورزش ایران

نوشتاری از: سیدمحمد کاظم موسوی- مدرس حقوق
کیفری استاد حقوق کیفری و جرم شناسی عضو مرکز
وکلای استان تهران

صفحه ۴

یکشنبه ۴ مردادماه ۱۴۰۵ سال اول شماره ۱۴

اولین روزنامه حقوقی کشور

آفتاب حقوقی

تحلیل رأی شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان اتهام؛ پرداخت ربا

۴- اصل برائت و ضرورت اثبات جرم:

دادگاه تجدیدنظر در نهایت با استناد به ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل برائت را مورد توجه قرار داده است: «اصل، برائت است.» این اصل در کنار اصل ۳۷ قانون اساسی، از مهم‌ترین مبانی رأی دادگاه محسوب می‌شود. مطابق اصل ۳۷ قانون اساسی نیز «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» بنابراین هرگاه ادله موجود برای اثبات عناصر جرم کافی نباشد و تردید معقولی درباره تحقق رابطه ربوی باقی بماند، صدور حکم محکومیت با اصل برائت سازگار نخواهد بود. در این پرونده، دادگاه با بررسی مجموعه ادله، از جمله اظهارات گواهان، اسناد مربوط به چک‌ها، سوابق اختلاف طرفین و استعلام بانکی، به این نتیجه رسیده است که رابطه ربوی به نحو کافی اثبات نشده است.

۵- حمایت از اموال اشخاص و اصل ۲۲ قانون اساسی:

دادگاه همچنین به اصل ۲۲ قانون اساسی توجه کرده است. مطابق این اصل «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر به موجب قانون.» اهمیت این اصل در پرونده‌های مالی آن است که نمی‌توان صرفاً با یک ادعای اثبات‌نشده یا برداشت ناقص از یک رابطه مالی، دارایی شخص را نامشروع تلقی کرد یا او را به ارتکاب جرم مالی محکوم نمود. البته اصل ۲۲ به معنای مصونیت مطلق اموال از رسیدگی کیفری نیست؛ بلکه تعرض به اموال اشخاص باید مبتنی بر قانون و نتیجه اثبات ارتکاب جرم در مرجع صالح باشد.

۶- ارزیابی شهادت و وجود خصومت شخصی:

یکی از گواهان پرونده با متهم سابقه خصومت شخصی داشته است. وجود خصومت، لزوماً به معنای بی‌اعتباری مطلق شهادت نیست؛ اما می‌تواند در ارزیابی ارزش اثباتی اظهارات شاهد مؤثر باشد. مطابق بند «ث» ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی، شاهد نباید با طرفین دعوا خصومت داشته باشد. بنابراین وجود خصومت شخصی می‌تواند در احراز شرایط قانونی شاهد و ارزیابی شهادت او اهمیت داشته باشد. به‌ویژه در پرونده‌ای که شهادت با اسناد، استعلامات بانکی یا سایر قرائن موجود تعارض دارد، نمی‌توان بدون تحلیل دقیق، صرف اظهارات شاهد را مبنای محکومیت کیفری قرار داد.

۷- ضرورت بررسی کارشناسی گردش مالی طرفین:

یکی از نکات مهم در تحلیل این پرونده، ماهیت تخصصی و مالی اتهام ریاست، در رویه عملی بسیاری از مراجع کیفری، در پرونده‌هایی که رابطه مالی پیچیده‌ای میان طرفین وجود دارد، موضوع به کارشناس رسمی دادگستری در رشته حسابداری و حسابرسی ارجاع می‌شود تا گردش واقعی وجوه و معاملات طرفین بررسی شود. کارشناس می‌تواند با بررسی مواردی مانند: قراردادهای و توافقات مالی؛ چک‌ها و اسناد پرداختی؛ گردش حساب‌های بانکی؛ تاریخ و مبلغ پرداخت‌ها؛ مبالغ بازپرداختی؛ روابط مالی متقابل طرفین؛ و سایر اسناد و مدارک مالی، به دادگاه اعلام کند که از منظر گردش واقعی وجوه، آیا مبلغی بیش از اصل وجه پرداختی دریافت شده است یا خیر.

ادامه گزارش در صفحه ۲

سرمقاله



لزوم پاسخگویی در تخصیص بودجه رسانه‌ای شستا

مدیر مسئول: دکتر منصور مظفری*
وکیل پایه یک دادگستری

شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) و شرکت‌های زیرمجموعه آن، از طریق مدیریت سرمایه‌های انباشته شده از حق بیمه میلیون‌ها کارگر، کارمند و بازنشسته فعالیت می‌کنند، ماهیت دارایی‌های تحت مدیریت این مجموعه، «دارایی‌های امانی و عمومی» تلقی می‌شود. از این رو، هرگونه تصمیم‌گیری مالی در این مجموعه، از جمله تخصیص بودجه‌های تبلیغاتی و روابط عمومی، نه یک امر صرفاً تجاری، بلکه یک «مسئولیت امانی» است که مستلزم رعایت دقیق اصول شفافیت، کارآمدی و پاسخگویی می‌باشد.

فلسفه وجودی شستا، «حفظ، توسعه و افزایش ارزش دارایی‌های بیمه‌شدگان» است. در شرایطی که بازنشستگان با چالش‌های معیشتی و تورم مواجه هستند، تخصیص مبالغ قابل توجه محتمل به رسانه‌هایی که فاقد اعتبار تخصصی و مخاطب عمومی ندارند، مصداق «تلف کردن منابع امانی» و انحراف از مأموریت اصلی سازمان است. این اقدام احتمالی کارایی اقتصادی را به پایین‌ترین سطح ممکن رسانده و از چرخه توسعه دارایی‌های اصلی بازنشستگان خارج می‌سازد.

هرگونه هزینه‌کرد مالی باید بر پایه شاخص‌های «عینی و قابل ارزیابی» (مانند ضریب نفوذ رسانه، کیفیت محتوا، و بازگشت سرمایه اجتماعی) صورت گیرد. عدم ارائه گزارش‌های شفاف مبنی بر «معیار انتخاب رسانه‌ها» و «ارزیابی اثربخشی هزینه‌کردها»، فضای ابهام و سلیقه‌گرایی را گسترش می‌دهد. این ابهام، از منظر حقوقی، راه را برای «رانت‌خواری» و «توزیع غیرعادلانه منابع» باز کرده و با اصول قانون مدیریت و شفافیت مالی در تضاد است.

وجود شکاف فاحش میان حقوق و مزایای مدیران و بودجه‌های تبلیغاتی در مقابل وضعیت معیشتی بازنشستگان، علاوه بر ایجاد بحران اعتماد، از منظر عدالت توزیعی نیز قابل نقد است. مدیریت خلاق مستلزم آن است که هزینه‌های غیرضروری (مانند تبلیغات غیرتخصصی) به حداقل برسد تا از حفظ توان سرمایه‌گذاری در جهت منافع دینفعان اصلی که همان بیمه‌شدگان می‌باشند اطمینان بیشتری حاصل شود.

علیهذا با توجه به موارد گفته شده، بر اساس مسئولیت اجتماعی و حقوقی نهادهای مرتبط، خواسته‌های ذیل جهت ساماندهی این حوزه مطلوب به نظر می‌رسد.

اول: انتشار گزارش شفاف و مستند از میزان بودجه‌های تخصیص یافته به بخش‌های تبلیغات و روابط عمومی در تمامی شرکت‌های زیرمجموعه شستا.

دوم: ارائه مستندات مربوط به «معیارهای انتخاب رسانه‌ها» و نحوه ارزیابی کارآمدی این هزینه‌ها جهت اطمینان از عدم سوءاستفاده از منابع عمومی.

سوم: تدوین و اجرای یک «آیین‌نامه جامع شفافیت در هزینه‌کردهای رسانه‌ای» جهت جلوگیری از ورود بودجه‌های عمومی به مسیرهای غیرتخصصی و غیرشفاف.

مخلص کلام؛ شفافیت در این حوزه، نه یک امتیاز مدیریتی، بلکه یک «حق قانونی» برای دینفعان اصلی و لازمه اصلی مدیریت مطلوب است.

ایمیل: Aftab.yz@gmail.com تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

مفهوم جنایات جنگی از منظر حقوق بین المللی و مصادیق آن



عطا مردان

پژوهشگر دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی
جامعه المصطفی العالمیه

جنگ جهانی دوم تجربه تلخی بود که جامعه بشری در سال های بین هزار و نهصد و سی و هشت تا هزار و نهصد و چهل و پنج با آن مواجه شد و بلافاصله دادگاه نورنبرگ و دادگاه توکیو برای محاکمه و مجازات جنگ افروزان آلمانی و ژاپنی تشکیل شد و سران جنگ طلب را به مجازات مقرر به ویژه اعدام و حبس محکوم کرد با این حال علی رغم گذشت هشت دهه از زمان تاسیس سازمان ملل متحد دهکده جهانی هنوز رنگ آرامش و صلح واقعی را به خود ندیده و هر روز در نقطه ای از جهان شاهد نسل کشی و جنگ تجاوزکارانه و نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه هستیم علاوه از آن نسل کشی های اخیر یوگسلاوی سابق و روندا و برمه و غزه ثابت کرد که باز هم می توان شاهد ارتکاب جنایت جنگی و جنایات علیه بشریت و نسل کشی شد به همین جهت در سال هزار و نهصد و نود و هشت اساسنامه دیوان بین المللی کیفری تصویب شد و از دو هزار و دو میلادی شعبات کیفری این دیوان شروع به رسیدگی کرد معهذا وفق ماده شانزده اساسنامه دیوان شورای امنیت مجاز است که هر زمان اراده کرد مانع از ادامه تحقیق و تعلیق تبه کاران بین المللی گردیده و علاوه از آن مجازات های تعیین شده برای جنایتکاران بیشتر به شوخی شباهت دارد تا مجازات جنایتکاران.

گفته شده که جنایت جنگی عبارت است از نقض فاحش قواعد و مقررات حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه شامل عهدنامه های مورخ ۱۹۴۹ ژنو (عهدنامه های چهارگانه ژنو) پروتکل های الحاقی شماره ۱ و ۲ مورخ ۱۹۷۷ و سایر قواعد و عرف های مسلم حقوق بین المللی حاکم به مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی جنایات جنگی بدون قید حصر عبارتند از :

- ۱- جنایات ارتكابی علیه افراد غیرنظامی
- ۲- جنایات ارتكابی علیه مجروحان و اسیران جنگی
- ۳- غارت اموال عمومی یا خصوصی در زمان جنگ
- ۴- حمله بمباران و تخریب شهر و روستاها و اهداف غیرنظامی دشمن که فاقد ضرورت نظامی باشد
- ۵- جنایات ارتكابی در سرزمین های اشغالی
- ۶- کشتن و مجروح کردن نظامیانی که سلاح خود را بر زمین

گذاشته و تسلیم شده اند

۷- جنایت جنگی

۸- استفاده از سلاح های ممنوعه مفاد اساسنامه دیوان کیفری

بین المللی (ماده ۸)

اصولا حقوق بین المللی عرفی بر مبنای رفتار و عملکرد مستمر دولت ها و اصول کلی حقوقی شکل گرفته است و از کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه به این سو اعمالی مانند خشونت جنسی یک جرم جنگی محسوب می شود در جنایات ارتکاب یافته در بوسنی و هرزه گوین زنان آماج بیشترین تجاوزات جنسی قرار گرفتند که لکه ننگی در تاریخ جنگ های جهان محسوب می گردد(میرمحمد صادقی ۸۴،۱۳۷۷) بایستی به این نکته توجه کرد که مهم ترین اصول اساسی حقوق بشردوستانه بین المللی که بایستی آنها را به عنوان محدودیت های نظامی تلقی کرد عبارتند از اصل ضرورت ،اصل محدودیت ،اصل تفکیک و اصل تناسب همین طور می توان به اصول اساسی ذیل نیز اشاره ای گذرا داشت:

- ۱- انتخاب وسیله برای وارد کردن صدمات جدی به دشمن نامحدودنیست
 - ۲- کاربرد تسلیحاتی که موجب ورود رنج بیهوده شود ممنوع است
 - ۳- حمله غیرمشخص یا کور به شهرهای بی دفاع ممنوع است
 - ۴- تنها هدف مشروع در جنگ بایستی تضعیف نیروهای نظامی دشمن باشد
 - ۵- استفاده از تسلیحات آسیب زننده به محیط زیست ممنوع است
 - ۶- شکنجه غیرنظامیان و نظامیان ممنوع است
 - ۷- استفاده از روش های خیانتکارانه ممنوع است
 - ۸- استفاده از سلاح های انفجاری در بدن انسان ها ممنوع است
 - ۹- بمباران هوایی غیرنظامیان ممنوع است
- بر اساس ماده ۵ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری دیوان صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی را دارا است و این جنایات همان ها هستند که در ۴ کنوانسیون ژنو به آن اشاره شده است در عین حال بیان این نکته ضرورت دارد که جنایات جنگی بایستی در قالب یک سیاست کلی انجام شود که ماده ۸ اساسنامه دیوان به آن اشاره کرده است و در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی نیز رعایت آن ها ضرورت دارد البته بر مبنای اصل صلاحیت جهانی این گونه جنایات در همه کشورها قابل پیگیری هستند و همه کشورها حق دستگیری، محاکمه و مجازات تبهکاران جنگی را دارند.

تحلیل رأی شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان درباره اتمام؛ پرداخت ربا

حکم محکومیت را نقض و حکم برائت صادر کرده است.

جمع بندی:

رأی شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان، نمونه ای از تأکید بر این اصل بنیادین است که در امور کیفری، محکومیت باید بر پایه اثبات دقیق و قابل اتکای تمام عناصر جرم صورت گیرد. در اتهام ربا، صرف وجود رابطه مالی، صدور چک، پرداخت وجه یا ادعای دریافت سود، برای صدور حکم محکومیت کافی نیست. دادگاه باید رابطه واقعی طرفین، اصل وجه، مبلغ اضافی، منشأ و مبنای پرداخت اضافه و ارتباط میان این عناصر را با ادله معتبر احراز کند. همچنین اقرار یک شخص، اصولاً علیه خود او معتبر است و نمی تواند به تنهایی ارتکاب جرم توسط شخص دیگری را اثبات کند. شهادت نیز باید با توجه به شرایط شاهد، از جمله وجود یا فقدان خصومت شخصی، و در ارتباط با سایر قرائن و اسناد پرونده ارزیابی شود. از سوی دیگر، در پرونده هایی که تشخیص رابطه مالی و میزان واقعی وجوه پرداختی و دریافتی نیازمند بررسی تخصصی است، کارشناسی حسابداری و حسابرسی می تواند ابزار مهمی برای کشف حقیقت باشد؛ هرچند تشخیص نهایی تحقق جرم ربا همچنان در صلاحیت دادگاه است. در نهایت، هنگامی که پس از ارزیابی مجموع ادله، رابطه ربوی به طور قطعی و اطمینان بخش اثبات نشود، اصل برائت اقتضا می کند که تردید به سود متهم تفسیر و حکم برائت صادر شود.

* دکتر مهدی حاج محمود عطار: دکترای مدیریت عدالت قضایی
دکتر پیمان حاج محمود عطار: دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی
وکیل پایه یک دادگستری

تفاوت حق کسب یا پیشه یا تجارت با حق سرقفلی

حق کسب یا پیشه یا تجارت

- مشمول اجاره های منعقدہ قبل از تاریخ ۱۳۷۶/۰۷/۰۱
- بر اثر ایجاد شهرت یا رونق در ملک اجاره شده به وجود می آید
- به حکم قانون (قہرا) و بدون ارادہ طرفین ایجاد می شود و قابل اسقاط نیست
- با تغییر شغل یا تعدی و تفریط یا نپرداختن مال الاجارہ از بین می رود
- ارزش حق کسب براساس شهرت و رونق ایجاد شده و مدت تصرف تعیین می شود
- به مستأجر همان محل اختصاص دارد و انتقال آن فقط با تنظیم سند رسمی معتبر است

حق سرقفلی

- مشمول اجاره های منعقدہ بعد از تاریخ ۱۳۷۶/۰۷/۰۱
- بر اثر توافق در پرداخت مبلغی به مالک ملک به وجود می آید
- با ارادہ طرفین در ابتدای انعقاد اجارہ مبلغ سرقفلی تعیین و قابل اسقاط است
- تغییر شغل یا تعدی و تفریط یا نپرداختن مال الاجارہ باعث از بین رفتن حق نمی شود
- ارزش سرقفلی براساس ارزش ملک و محل وقوع آن تعیین و استرداد آن به نرخ روز است
- انتقال سرقفلی هم با سندعادی و هم با سند رسمی ممکن و معتبر است

صدور قرار رد دعوی مربوط به عدم احراز

سمت دادخواست دهنده بایستی

مسبوق به بررسی و اخطار رفع نقص باشد

طبق رای وحدت رویه دیوان عدالت اداری تفویض اختیار به مدیرعامل جهت طرح دعوی بدون انتشار در روزنامه رسمی نیز منشاء اثر است درخصوص تجدیدنظرخواهی شرکت ... به طرفیت آقای ... نسبت به دادنامه شماره ۵۲۹۰-۱۴۰۴ مورخه ۱۴۰۴/۹/۴ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه حقوقی تهران که به موجب آن درخصوص دعوی تجدیدنظرخواه دایر بر مطالبه دو میلیارد و دویست میلیون ریال بابت ثمن معامله به انضمام خسارات دادرسی و تأخیر تادیبه دادگاه بدوی با استدلال اینکه طبق اساسنامه اختیار طرح دعوی با هیات مدیره است به لحاظ عدم احراز سمت دادخواست دهنده (مدیرعامل) قرار رد دعوی صادر نموده با عنایت به اینکه تجدیدنظرخواه به ضمیمه دادخواست تجدیدنظرخواهی تصویر صورتجلسه ۱۴۰۴/۳/۷ هیات مدیره شرکت دایر بر تفویض اختیار به مدیرعامل درخصوص طرح هرگونه دعوا را ارائه نموده و با توجه به اینکه اخطار رفع نقص برای ارائه دلیل سمت صادر نشده و از طرفی طبق رای وحدت رویه شماره ۵۶۱۴-۱۴۰۳ مورخ ۱۴۰۳/۲/۲۵ هیات عمومی دیوان عدالت اداری تفویض اختیار قبل از ثبت در روزنامه رسمی نیز منشا اثر می باشد. لذا تجدیدنظرخواهی وارد است و سمت دادخواست دهنده محرز است و دادگاه به استناد مواد ۳۴۸ و ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض نموده پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی دعوت می نماید. رای صادره قطعی است.

مستشاران شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

سوالات حقوقی را برای ما بفرستید

شما به طرورق زیر می توانید با آفتاب حقوقی ارتباط بگیرید:

۱- ایمیل aftab.yz@gmail.com

۲- واتساپ- بله- تلگرام ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

برای رعایت حال مخاطبانی که به هیچ یک از موارد بالا دسترسی ندارند تلفن ۰۲۱-۸۸۳۲۸۷۴۳ و ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ (ساعت ۱۷ لغایت ۲۱) پاسخگو هستیم.

روابط عمومی آفتاب حقوقی

مجلس در وضعیت اضطرار؛

آیا قانون عادی می‌تواند مفهوم «حضور» در قانون اساسی را تغییر دهد؟

نقدی بر قانون اصلاح ماده (۱) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی



پیمان حاج‌محمود عطار
دکترای جرم‌شناسی
وکیل پایه یک دادگستری



دکتر مهدی حاج‌محمود عطار:
دکترای عدالت‌گیری
و مدرس دانشگاه

آفتاب حقوقی: در حقوق عمومی، هیچ نهادی نمی‌تواند برای شرایط عادی، بدون پیش‌بینی سازوکارهای لازم برای وضعیت‌های اضطراری، طراحی شود. جنگ، حمله نظامی، تهدیدهای امنیتی، بلایای طبیعی، همه‌گیری‌ها و حتی اختلال‌های گسترده در زیرساخت‌های ارتباطی ممکن است ادامه فعالیت فیزیکی نهادهای حکومتی را دشوار یا ناممکن کند. قوه مقننه نیز از این قاعده مستثنا نیست. مجلس باید بتواند در شرایط بحرانی، حتی اگر ساختمان اصلی آن قابل استفاده نباشد، به فعالیت خود ادامه دهد. از این منظر، اصلاح ماده (۱) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، که امکان تشکیل جلسات رسمی مجلس در محل‌هایی غیر از محل دائمی یا در بستر فضای مجازی را پیش‌بینی کرده است، در نگاه نخست اقدامی برای تضمین استمرار فعالیت قوه مقننه محسوب می‌شود. با این حال، این اصلاح قانونی پرسش مهمی را مطرح می‌کند: آیا قانون عادی می‌تواند مفهوم «حضور» نمایندگان را در قانون اساسی توسعه دهد و حضور مجازی را جایگزین حضور فیزیکی کند؟

پاسخ به این پرسش، نیازمند تفکیک میان دو موضوع متفاوت است: تغییر محل تشکیل جلسه مجلس و تغییر شیوه حضور نمایندگان در جلسه.

۱. تغییر محل مجلس؛ مسئله‌ای اجرایی یا موضوعی اساسی؟ بر اساس اصلاح صورت گرفته، در مواقع اضطرار و شرایط خاص کشور، هرگاه بنا به تشخیص هیأت‌رئسه مجلس، حضور نمایندگان و برگزاری جلسات رسمی مجلس در محل دائمی آن امکان‌پذیر نباشد، جلسات می‌تواند در محل یا محل‌های دیگری تشکیل شود. در این بخش، به‌نظر می‌رسد با یک مسئله اجرایی مواجه هستیم. قانون اساسی، ساختمان مشخصی را به‌عنوان تنها محل مجاز تشکیل جلسات مجلس تعیین نکرده است. بنابراین، اگر ساختمان مجلس به علت جنگ، حمله، زلزله، آتش‌سوزی یا هر حادثه دیگری قابل استفاده نباشد، اصل انتقال موقت محل تشکیل جلسه، به‌خودی‌خود مغایر قانون اساسی نیست. آنچه اهمیت دارد این است که با تغییر محل، سایر الزامات قانونی همچنان رعایت شود. به عبارت دیگر، اگر نمایندگان در محلی دیگر گرد هم آیند و شرایط قانونی رسمیت جلسه، نصاب لازم برای تصمیم‌گیری، تشریفات رأی‌گیری و سایر الزامات قانون اساسی رعایت شود، صرف تغییر مکان را نمی‌توان نقض قانون اساسی دانست. بنابراین، تغییر مکان، لزوماً تغییر ماهیت جلسه نیست. اما هنگامی که قانون از تشکیل جلسه در «بستر فضای مجازی» سخن می‌گوید، موضوع وارد قلمرو دیگری می‌شود

۲. اصل ۶۵ قانون اساسی و مفهوم «حضور» اصل ۶۵ قانون اساسی مقرر می‌کند: «پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد...» در اینجا واژه «حضور» اهمیت بنیادین دارد. پرسش این است که آیا حضور در جلسه رسمی مجلس، الزاماً به معنای حضور فیزیکی در یک مکان مشخص است یا آنکه می‌توان نماینده‌ای را که از طریق یک سامانه ارتباطی به جلسه متصل است، حاضر محسوب کرد؟ در زمان تصویب قانون اساسی، فناوری‌های ارتباطی امروز وجود نداشت. در نتیجه، طبیعی است که مفهوم حضور در آن زمان، عمدتاً بر حضور فیزیکی استوار بوده باشد. اما قانون اساسی، برخلاف قوانین عادی، با تغییر فناوری به‌طور خودکار تغییر نمی‌کند. بنابراین، نمی‌توان صرفاً با استناد به تحول فناوری نتیجه گرفت که مفاهیم قانون اساسی نیز بدون اصلاح قانون اساسی قابل توسعه‌اند. اینجا مرز مهمی میان تفسیر قانون اساسی و تغییر قانون اساسی از طریق قانون عادی وجود دارد. اگر «حضور» در اصل ۶۵، صرفاً به معنای مشارکت واقعی و هم‌زمان نماینده در فرآیند جلسه تلقی شود، ممکن است حضور مجازی نیز قابل پذیرش باشد. اما اگر «حضور» به معنای حضور فیزیکی نماینده در محل تشکیل جلسه تفسیر شود، قانون عادی نمی‌تواند این مفهوم را تغییر دهد. مسئله دقیقاً همین‌جاست.

۳. آیا قانون عادی می‌تواند مفاهیم قانون اساسی را توسعه دهد؟

محدود به ضرورت واقعی باشد؟ به‌نظر می‌رسد اختیار هیأت‌رئسه باید به یک ضرورت عینی و قابل اثبات محدود شود. برای مثال، اگر ساختمان مجلس در اثر حادثه‌ای غیرقابل استفاده باشد، انتقال جلسه به محل دیگر منطقی است. اما اگر صرفاً تشکیل جلسه در ساختمان مجلس دشوار باشد، این دشواری نباید به‌سادگی به «عدم امکان» تبدیل شود. تفاوت میان «دشواری بودن» و «غیرممکن بودن» از نظر حقوقی بسیار مهم است. در غیر این صورت، ممکن است نهادی که خود باید در معرض نظارت عمومی باشد، درباره شرایط اعمال یک استثنا نیز به‌طور کامل تصمیم بگیرد. این وضعیت می‌تواند با اصل تفکیک صلاحیت‌ها و ضرورت کنترل قدرت ناسازگار شود.

۸. مجلس مجازی و مسئله امنیت رأی رأی نماینده در مجلس باید رأی خود او باشد. در جلسه فیزیکی، اگرچه فشارهای سیاسی و اجتماعی ممکن است وجود داشته باشد، اما فرآیند رأی‌گیری از نظر فیزیکی قابل مشاهده و کنترل است. در جلسه مجازی، نماینده ممکن است در محل خصوصی یا محیطی ناشناخته حضور داشته باشد. این پرسش مطرح می‌شود: آیا نماینده به‌تنهایی رأی می‌دهد؟ آیا شخص دیگری در کنار او حضور دارد؟ آیا نماینده تحت فشار قرار دارد؟ آیا سیستم رأی‌گیری در برابر نفوذ و دستکاری ایمن است؟ این مسائل در رأی‌گیری‌های عادی نیز اهمیت دارند؛ اما در تصمیمات مهمی مانند رأی اعتماد، استیضاح، تصویب قوانین حساس یا تصمیمات مرتبط با حقوق عمومی، اهمیت آنها دوچندان می‌شود. بنابراین، برگزاری مجازی جلسه مجلس نیازمند زیرساختی فراتر از یک سامانه ارتباط تصویری معمولی است.

۹. اضطرار نباید به وضعیت دائمی تبدیل شود تاریخ حقوق عمومی نشان داده است که بسیاری از محدودیت‌های حقوقی ابتدا با عنوان «موقت» و «اضطراری» ایجاد شده‌اند؛ اما گاهی به تدریج به رویه‌ای دائمی تبدیل شده‌اند. به همین دلیل، هر مقرر اضطراری باید دارای سه ویژگی باشد: اول: ضرورت یعنی بدون اعمال آن، ادامه فعالیت نهاد عمومی واقعاً ناممکن باشد. دوم: موقتی بودن یعنی مقرر اضطراری تا زمانی اجرا شود که علت اضطرار وجود دارد. سوم: تناسب یعنی اقدام انجام‌شده بیش از اندازه لازم برای حل بحران نباشد. بر این اساس، تشکیل جلسه مجازی مجلس باید یک راهکار استثنایی باشد، نه جایگزینی دائمی برای جلسات حضوری.

۱۰. ضرورت تعیین حدود دقیق در آیین‌نامه اجرایی صرف پیش‌بینی امکان تشکیل جلسات مجازی کافی نیست. برای اجرای صحیح این حکم، باید سازوکارهای دقیقی وجود داشته باشد؛ از جمله:

– تعیین دقیق موارد اضطرار؛ – تعیین مرجع احراز پایان وضعیت اضطراری؛ – احراز هویت دیجیتال نمایندگان؛ – تضمین امنیت سامانه رأی‌گیری؛ – ثبت غیرقابل تغییر آرای نمایندگان؛ – امکان نظارت عمومی بر مذاکرات؛ – حفظ امکان دسترسی رسانه‌ها؛ – پیش‌بینی روش جایگزین در صورت قطع ارتباط؛ – تعیین تکلیف رأی نماینده‌ای که در زمان رأی‌گیری ارتباطش قطع می‌شود. در غیر این صورت، قانون صرفاً یک مجوز کلی ایجاد می‌کند، بدون آنکه تضمین‌های لازم برای اعتبار تصمیمات مجلس را فراهم کند. — نتیجه‌گیری قانون اصلاح ماده (۱) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی را می‌توان از یک منظر، پاسخی ضروری به نیاز استمرار فعالیت قوه مقننه در شرایط بحرانی دانست. هیچ نظام سیاسی عاقلانه‌ای نباید اجازه دهد با از بین رفتن امکان استفاده از یک ساختمان، فعالیت مجلس نیز متوقف شود. اما میان انتقال محل تشکیل جلسه و برگزاری جلسه در فضای مجازی تفاوت اساسی وجود دارد. در حالت نخست، مکان جلسه تغییر می‌کند؛ اما ماهیت حضور نمایندگان و فرآیند تصمیم‌گیری همچنان حفظ می‌شود.

در حالت دوم، ممکن است مفهوم «حضور» تغییر کند و همین امر، مسئله را به حوزه حقوق اساسی وارد می‌کند. بنابراین، پرسش اصلی این نیست که آیا فناوری می‌تواند جای ساختمان مجلس را بگیرد یا خیر. پرسش اصلی این است که: آیا حضور مجازی، از نظر قانون اساسی، همان حضور نماینده در جلسه رسمی مجلس است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، باید سازوکارهای دقیق فنی و حقوقی برای احراز هویت، امنیت رأی، شفافیت و انتساب تصمیم پیش‌بینی شود. اگر پاسخ منفی باشد، قانون عادی نمی‌تواند با اصلاح آیین‌نامه داخلی مجلس، حکم قانون اساسی را تغییر دهد. در نهایت، باید میان دو ضرورت تعادل برقرار کرد: از یک سو، ضرورت استمرار فعالیت قوه مقننه در شرایط اضطراری؛ و از سوی دیگر، لزوم پایبندی به تشریفات و الزامات قانون اساسی. زیرا در نظام حقوق اساسی، اضطرار می‌تواند محل تشکیل مجلس را تغییر دهد؛ اما نمی‌تواند به‌خودی‌خود قانون اساسی را تغییر دهد. و شاید مهم‌ترین اصل در این زمینه همین باشد: بحران ممکن است ساختمان مجلس را تعطیل کند؛ اما نباید قانون اساسی را تعطیل کند.

قانون اساسی در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی در جایگاه بالاتری از قوانین عادی قرار دارد. بنابراین، قانون عادی باید در چارچوب قانون اساسی تصویب و اجرا شود و نمی‌تواند بر خلاف حکم صریح قانون اساسی، قاعده‌ای ایجاد کند. از این منظر، اگر تشکیل جلسه مجازی با مفهوم «حضور» در اصل ۶۵ ناسازگار باشد، نمی‌توان با تصویب اصلاحیه‌ای در آیین‌نامه داخلی مجلس، این مشکل را برطرف کرد. اما اگر تفسیر پذیرفته‌شده از «حضور» آن باشد که حضور واقعی و قابل احراز نماینده در فرآیند تصمیم‌گیری کافی است، آنگاه می‌توان گفت فناوری صرفاً ابزار تحقق همان حضور است. برای مثال، در بسیاری از روابط حقوقی، حضور اشخاص از طریق ارتباطات الکترونیکی به رسمیت شناخته شده است. قراردادهای، جلسات اداری، رسیدگی‌های قضایی و فرآیندهای تصمیم‌گیری مختلف می‌توانند با استفاده از فناوری ارتباطی انجام شوند. با این حال، مجلس شورای اسلامی صرفاً یک جلسه اداری نیست. مجلس محل اعمال صلاحیت قانون‌گذاری است و تصمیمات آن می‌تواند حقوق و آزادی‌های میلیون‌ها شهروند را تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل، نمی‌توان قواعد مربوط به حضور در مجلس را صرفاً با قواعد جلسات عادی اداری مقایسه کرد.

۴. حضور مجازی؛ تصویر نماینده یا حضور حقوقی؟ یکی از اشتباهات احتمالی در این زمینه، یکی دانستن «ارتباط تصویری» با «حضور حقوقی» است. اینکه نماینده‌ای تصویر خود را در یک سامانه ارتباطی نشان دهد، به‌تنهایی به معنای حضور حقوقی او نیست. حضور حقوقی مستلزم آن است که بتوان به‌طور قطعی احراز کرد: – شخص حاضر همان نماینده منتخب مردم است؛ – شخص دیگری به جای او در جلسه حضور ندارد؛ – ارتباط او در زمان رأی‌گیری برقرار بوده است؛ – رأی ثبت‌شده واقعاً توسط خود او صادر شده است؛ – رأی او قابل انتساب و غیرقابل انکار باشد؛ – امکان اعمال فشار یا دخالت اشخاص دیگر در رأی‌گیری وجود نداشته باشد؛ – مذاکرات و آرای نمایندگان قابل ثبت، نگهداری و نظارت باشند. در واقع، بحث اصلی درباره «تصویر نماینده» نیست؛ بلکه درباره قابلیت انتساب تصمیم و رأی به نماینده است. اگر نتوان به‌طور قطعی احراز کرد که رأی توسط نماینده صادر شده، اساس اعتبار رأی‌گیری با پرسش مواجه می‌شود.

۵. اصل علنی بودن جلسات و مجلس مجازی اصل ۶۹ قانون اساسی، اصل را بر علنی بودن مذاکرات مجلس قرار داده است. علنی بودن جلسه صرفاً به معنای آن نیست که نمایندگان بتوانند یکدیگر را ببینند. علنی بودن به معنای امکان نظارت عمومی بر فرآیند قانون‌گذاری است. در مجلس فیزیکی، خبرنگاران، مردم و ناظران می‌توانند از طریق سازوکارهای مختلف به مذاکرات دسترسی داشته باشند. اما در فضای مجازی باید مشخص شود: – چه کسی امکان مشاهده جلسه را دارد؟ – آیا امکان دسترسی عمومی وجود دارد؟ – آیا مذاکرات به‌طور کامل ثبت و منتشر می‌شود؟ – آیا رأی هر نماینده قابل شناسایی است؟ – آیا امکان قطع یا محدودکردن دسترسی عمومی وجود دارد؟ اگر فضای مجازی بهانه‌ای برای بسته‌شدن جلسات مجلس و کاهش شفافیت باشد، با فلسفه اصل علنی بودن مذاکرات ناسازگار خواهد بود. در حقیقت، فناوری باید شفافیت را افزایش دهد، نه اینکه به ابزار پنهان‌سازی فرآیند تصمیم‌گیری تبدیل شود.

۶. اختیار گسترده هیأت‌رئسه و خطر توسعه استثنا یکی از بخش‌های قابل تأمل قانون اصلاحی، واگذاری تشخیص «مواقع اضطرار و شرایط خاص کشور» به هیأت‌رئسه مجلس است. این اختیار از یک جهت قابل دفاع است. شرایط اضطراری ممکن است نیازمند تصمیم سریع باشد و نمی‌توان برای هر تصمیم فوری، فرآیندهای طولانی پیش‌بینی کرد. اما از سوی دیگر، هر اختیار استثنایی باید با معیارهای روشن همراه باشد. عبارت‌هایی مانند «شرایط خاص کشور» می‌تواند بسیار گسترده تفسیر شود. آیا بحران سیاسی، اعتراضات اجتماعی، اختلال اینترنت، حمله سایبری، تهدید امنیتی یا حتی مشکلات حمل‌ونقل می‌تواند مصداق شرایط خاص باشد؟ قانون باید میان ناتوانی واقعی در تشکیل جلسه در محل دائمی مجلس و صرفاً دشواری بودن تشکیل جلسه تفاوت قائل شود. زیرا در حقوق عمومی، اصل بر اجرای وضعیت عادی است و وضعیت اضطراری باید استثنا باشد. هر چه مفهوم اضطرار گسترده‌تر و مبهم‌تر باشد، امکان توسعه اختیار نهاد تصمیم‌گیرنده نیز بیشتر می‌شود. — آیا تشخیص هیأت‌رئسه باید

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

جنایت علیه صلح در جنگ تحمیلی و پیامدهای ویرانگر آن بر ورزش ایران



سیدمحمدکاظم موسوی
مدرس حقوق کیفری
استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی عضو
مرکز وکلای استان تهران

جنایت علیه صلح یکی از شدیدترین مصادیق نقض حقوق بین‌الملل است که در اسناد بنیادین حقوقی مانند منشور سازمان ملل متحد و اصول دادگاه نظامی نورنبرگ به عنوان برنامه‌ریزی، آغاز یا اجرای جنگی تجاوزکارانه علیه حاکمیت و تمامیت ارضی یک دولت مستقل تعریف می‌شود. این جنایت نه تنها شامل عملیات نظامی مستقیم بلکه حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی از متجاوزان را نیز در بر می‌گیرد و صلح جهانی را تهدید می‌کند. در چارچوب این تعریف، اقدامات دولت ایالات متحده و رژیم اسرائیل در قبال ایران طی دهه‌های گذشته نمونه‌ای بارز از چنین جنایاتی به شمار می‌رود که تحت عنوان تجاوز و جنایت علیه صلح و ادامه آن با ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی پیگیری شده است.

این اقدامات با هدف تضعیف استقلال ایران و ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای انجام گرفته و تبعات عمیقی بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی از جمله ورزش به عنوان یکی از مظاهر صلح و همبستگی انسانی گذاشته است. دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نهاد قضایی مستقل و دائمی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی شامل جنایت علیه صلح، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی تأسیس شده است. این دیوان با هدف پایان دادن به مصونیت مرتکبان جنایات سنگین و تقویت حاکمیت قانون در روابط بین‌الملل فعالیت می‌کند و صلاحیت رسیدگی به مواردی را دارد که دولت‌های عضو یا شورای امنیت آن را ارجاع دهند.

با این حال ایالات متحده آمریکا که هیچگاه خود را ملزم به تعهدات بین‌المللی نمی‌داند، همواره تلاش کرده تا این دیوان را تضعیف یا منحل کند. این کشور با اعمال فشارهای سیاسی، تهدید مقامات قضایی دیوان، عدم عضویت در اساسنامه رم و حتی تصویب قوانینی برای تحریم قضات و کارکنان دیوان، مانع اجرای عدالت بین‌المللی شده است.

چنین تلاش‌هایی نشان‌دهنده رویکرد دوگانه قدرت‌های بزرگ در مواجهه با نهادهایی است که ممکن است مسئولیت آنها را در قبال جنایات علیه صلح پیگیری کند. ورزش به عنوان ابزاری قدرتمند برای ترویج صلح و توسعه پایدار شناخته می‌شود. فعالیت‌های ورزشی فراتر از رقابت‌های جسمانی، پلی برای گفتگوی فرهنگی، تقویت روحیه همبستگی ملی و بین‌المللی و ایجاد فرصت‌های برابر برای جوانان فراهم می‌کند.

سازمان ملل متحد با تأکید بر این نقش، روز ششم آوریل را به عنوان روز جهانی ورزش برای صلح و توسعه نامگذاری کرده است. در این روز، بر اهمیت استفاده از ورزش برای حل تعارضات، کاهش تنش‌ها

و پیشبرد اهداف توسعه‌ای مانند سلامت، آموزش و وفاق اجتماع بشری تأکید می‌شود. ورزش می‌تواند در شرایط بحرانی، نمادی از همبستگی و امید به آینده باشد و جوامع را از آسیب‌های جنگ دور نگه دارد.

پس این وجود، در مواجهه با جنگ تحمیلی و ادامه سیاست‌های خصمانه ایالات متحده و رژیم اسرائیل، ورزش ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و از این ابزار صلح‌آمیز برای ضربه زدن به روحیه ملی استفاده شده است. در جریان جنگ تحمیلی که با حمایت گسترده تسلیحاتی، اطلاعاتی و سیاسی ایالات متحده از رژیم اسرائیل همراه بود، اماکن ورزشی ایران آسیب‌های فراوانی دیدند. بمباران‌ها و حملات موشکی نه تنها زیرساخت‌های اقتصادی و مسکونی را هدف قرار داد بلکه مراکز ورزشی را نیز از میان برد تا روحیه جوانان و ورزشکاران ایرانی را درهم بشکند.

مجموعه ورزشی آزادی به عنوان یکی از نمادهای پیشرفت ورزشی ایران، هدف مستقیم حملات قرار گرفت. این مجموعه که میزبان رویدادهای ملی و بین‌المللی بوده، با ویرانی بخش‌هایی از بنا و تأسیسات خود مواجه شد و این آسیب‌ها سال‌ها بر برگزاری مسابقات و تمرینات ورزشی تأثیر منفی گذاشته است.

چنین اقداماتی فراتر از اهداف نظامی، جنبه‌ای فرهنگی و روانی داشته تا نشان دهد که هیچ حوزه‌ای از زندگی ایرانیان از دایره تجاوز مستکبران مصون نیست. علاوه بر آسیب به زیرساخت‌ها، برخی ورزشکاران جوان ایران در این حملات جان خود را از دست داده‌اند. این جوانان که نماد سلامت، نشاط و آینده کشور بودند، در اثر بمباران‌ها یا مجروحیت‌های ناشی از جنگ به شهادت رسیدند.

فقدان آنها نه تنها ضربه‌ای سخت به خانواده‌ها بلکه خلأیی در عرصه ورزش ایران ایجاد کرد که سال‌ها طول می‌کشد تا جبران شود. این شهدا نشان‌دهنده آن هستند که جنگ تحمیلی تنها به جبهه‌های نظامی محدود نبوده بلکه به تمام شئون زندگی نفوذ کرده است.

ایالات متحده با مداخله مستقیم و تأمین سلاح‌های پیشرفته برای اسرائیل و دولت‌های عربی منطقه، عملاً در ارتکاب این جنایات مباشر و شریک بود و مسئولیت کیفری آن در چارچوب جنایت علیه صلح قابل پیگیری است. این حملات و فشارها در آستانه برگزاری جام جهانی فوتبال رخ داد و شرایط را برای حضور مؤثر ایران در عرصه‌های بین‌المللی سخت‌تر ساخت. دولت آمریکا تلاش کرد تا ایران را از عرصه‌های ورزشی جهانی دور کند اما اراده ملی ورزشکاران ایرانی مانع شد.

با این حال، سایه جنگ و تحریم‌ها همچنان بر ورزش سنگینی می‌کند. ایالات متحده در ادامه سیاست‌های خصمانه خود، سیاسی‌ترین و امنیتی‌ترین جام جهانی تاریخ را رقم زد. این کشور با اعمال فشارهای دیپلماتیک، محدودیت‌های ویزا، کمپین‌های رسانه‌ای و حتی دخالت در امور فدراسیون‌های بین‌المللی ورزشی، تلاش کرد تا حضور ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد و از ورزش به

عنوان اهرمی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کند.

چنین رویکردی نه تنها اصول بی‌طرفی ورزش را نقض کرد بلکه نشان‌دهنده ابزاری کردن ورزش برای تحمیل فشارهای امنیتی و سیاسی بود. تبعات منفی این جنایات علیه صلح بر ورزش ایران چندجانبه و بلندمدت بوده است.

نخست، تخریب زیرساخت‌ها که منجر به عقب‌ماندگی در توسعه امکانات ورزشی شد. بسیاری از استادیوم‌ها، سالن‌ها و مراکز تمرینی نیاز به بازسازی دارند و بودجه‌ای که باید صرف تربیت ورزشکاران شود، صرف تعمیرات و بازسازی می‌شود.

دوم، آسیب روحی ورزشکاران جوان باعث کاهش سرمایه انسانی در رشته‌های مختلف شد.

سوم، تحریم‌های گسترده ایالات متحده حضور در اردوهای بین‌المللی و حتی انتقال دانش فنی را محدود کرده است. این تحریم‌ها که خود ادامه جنایت علیه صلح به شمار می‌روند، ورزش ایران را از رقابت عادلانه با دیگر کشورها محروم ساخته است. در حوزه فوتبال که نماد وحدت ملی است، فشارهای سیاسی آمریکا در آستانه جام‌های جهانی، فضایی امنیتی ایجاد کرد که تمرکز ورزشکاران را از عملکرد فنی به مسائل حاشیه‌ای منتقل نمود. رسانه‌های وابسته به غرب نیز با بزرگ‌نمایی مشکلات، تلاش کردند تصویر منفی از ورزش ایران ارائه دهند.

این در حالی است که ورزشکاران ایرانی همواره با وجود همه محدودیت‌ها، افتخارات ارزشمندی کسب کرده‌اند و نشان داده‌اند که روحیه مقاومت ملی در عرصه ورزش نیز جاری است. روز جهانی ورزش برای صلح و توسعه در چنین شرایطی بیش از همیشه اهمیت پیدا می‌کند، زیرا یادآوری می‌کند که ورزش باید ابزاری برای صلح باشد نه میدان جنگ سیاسی.

در مجموع، جنگ تحمیلی و ادامه آن با ابزارهای نوین توسط ایالات متحده و رژیم اسرائیل، ورزش ایران را به عنوان یکی از قربانیان اصلی قرار داده است. با وجود همه این آسیب‌ها، ورزش ایران با تکیه بر اراده داخلی و استعدادهای جوانان، مسیر پیشرفت را ادامه داده و به نمادی از انگیزه و امید تبدیل شده است. اما مسئولیت بین‌المللی مرتکبان این جنایات همچنان باقی است. دیوان کیفری بین‌المللی باید با وجود فشارهای آمریکا، این موارد را پیگیری کند تا عدالت برقرار شود. تقویت ورزش به عنوان ابزار صلح، نیازمند پایان دادن به چنین سیاست‌های تجاوزکارانه است. تنها در سایه صلح پایدار و احترام به حاکمیت کشورها، ورزش می‌تواند نقش واقعی خود در توسعه و همبستگی انسانی را ایفا کند.

جامعه جهانی باید در برابر تلاش‌های انحلال‌گرایانه نسبت به نهادهایی مانند دیوان کیفری بین‌المللی مقاومت کند و از ورزش به عنوان پلی برای گفتگوی سازنده استفاده نماید. جنایات علیه صلح نه تنها گذشته را شکل داده بلکه آینده ورزش و جامعه ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و پیگیری حقوقی آن ضرورتی انکارناپذیر است.